



بسم الله الرحمن الرحيم

- ۲..... اشاره:
- ۲..... ولكن هناك قرائن خاصه تفيد الرجحان احياناً
- ۲..... قاعده اول:
- ۳..... استثنائات سيره
- ۳..... حالات فضای عبادات از متفاهم عرفی
- ۳..... نکته:
- ۴..... قاعده دوم:
- ۴..... نکته:
- ۴..... قاعده سوم:
- ۵..... قاعده چهارم:
- ۵..... قاعده پنجم:
- ۵..... نکته:
- ۵..... قرائن و قواعد ویژه:
- ۶..... خلاصه بحث:



بسم الله الرحمن الرحيم

## موضوع: اصول فقه / مباحث الفاظ / اوامر

### اشاره:

سیره به سیره فعلی و سیره ترکی تقسیم می‌شود، در سیره فعلی و ایجابی بعد از طرح مشکلات و سؤالات چند بحث وجود داشت: بحث اول در استفاده نوع حکم بود و اینکه آیا می‌شود از سیره رجحان را استفاده کرد یا نه؟

ابتدا گفته می‌شود که مبانی ما در بحث عصمت و مباحث کلامی در استخراج مدلول حکمی و فقهی از سیره مؤثر است و یکی از جاهایی که مبانی کلامی در اصول و فقه تأثیر می‌گذارد همین بحث سیره است؛ بنابراین در چند مورد بحث می‌کنیم:

۱- معنای عصمت چیست؟ شأن امام چه شأنی است؟ آیا امام در مقام تبلیغ احکام الله معصوم است یا در همه شئون معصوم است؟

۲- معصوم بودنش فقط نسبت به واجبات و محرمات است یا مکروهات را هم می‌گیرد یا اینکه حتی مباحات را هم می‌گیرد و فقط راجح را انجام بدهد؟

گفتیم که بعید نیست آنچه در باب عصمت از لحاظ مبانی است، اقتضا می‌کند که امام در همه شئون از عمد و خطا در حد واجبات و محرمات و مکروهات معصوم باشد اما در مباحات اگر هم قائل باشیم که امام رجحانی عمل می‌کند، بیشتر به نیت است نه اینکه ذات عمل رجحان داشته باشد، با توجه به این احتمالی که در باب عصمت دادیم، مبنای اصلی اباحه است، اباحه بالمعنی العام که با استحباب هم قابل جمع است بنابراین دست ما به یک قرینه عامه‌ای در باب عصمت یا مباحث کلامی بند نیست تا اینکه بگوییم، مثلاً معنای انجام دادن امام علیه‌السلام، یعنی مستحب باشد یا حداقل راجح باشد؛ خیر، انجام دادن امام در مسائل فردی اجتماعی، خانوادگی، سیاسی، تربیتی، اخلاقی، این افعال امام بنابر مبانی که ما پذیرفتیم عجزاً بر اساس آنچه فکر می‌کنیم در کلام درست است، نمی‌تواند بیش از اباحه بالمعنی العام افاده بکند. با رویکرد کلی و از منظر کلام و با استناد به مبانی کلامی آنچه به دست می‌آید این است که فعل امام حرام نیست، مکروه هم نیست، اما اینکه ذات فعل راجح باشد این استفاده نمی‌شود بلکه مشترک بین وجوب و استحباب و اباحه بالمعنی الخاص است، حتی اگر بگوییم امام همیشه راجح را انجام می‌دهد با نیت احتمالاً راجح شده است نه اینکه ذات فعل راجح باشد این با رویکرد کلی و حرکت از مبانی کلامی به سمت فقهی و اصولی به دست می‌آید

### ولکن هناک قرائن خاصه تفید الرجحان احیاناً

یک قرائن ویژه‌ای وجود دارد که گاهی ضمیمه به سیره شده و موجب می‌شود که حد دلالت سیره اباحه بالمعنی العام تعیین و رجحان پیدا بکند ولو رجحان استحباب که حداقل استحباب می‌شود، ممکن است یک شرایطی پیدا بکند و در کنار سیره قرار بگیرد که نتیجه آن رجحان بشود.

### قاعده اول:

اولین قرینه و قاعده که می‌تواند دلالت سیره را از آن پایه اولیه که اباحه بالمعنی العام است، دلالت آن را بالاتر کند و رجحان را استکشاف بکند جایی است که عمل در فضای عبادت باشد و عمل، عمل عبادی باشد و در محدوده عبادات باشد مثل نماز،



روزه، حج، و غیره، اگر در حوزه عبادات باشد این حتماً مفید رجحان است، برای اینکه عبادت ذاتش چیزی است که مطلوبیت و رجحان دارد و در ذات عبادت رجحان نهفته است از این جهت ذات سیره‌های عبادی علی‌الاصول افاده نوعی رجحان می‌کند.

### استثنائات سیره

البته در اینجا استثنائاتی وجود دارد که افاده رجحان نمی‌کند: مثلاً یک حالت‌های خیلی طبیعی که اصلاً احتمال حساس بودن نمی‌رود، مثلاً عبا را طوری گرفتن که احتمال اینکه به عبادت ربط داشته باشد نمی‌رود، سیره‌هایی که از نظر عرفی به عبادت ربط دارد، یعنی در مقام برداشت، احساس می‌شود که به عبادت ربط دارد و چون ربط دارد به این شکل عمل می‌کند؛ مثلاً در اذان ذکری دو بار گفته شود که معلوم است در این صورت دو بار گفتن موضوعیت خواهد داشت، معلوم است اعمال و افعال و اجزا و شرایط و ویژگی‌ها و آدابی که در عبادت وجود دارد خود این نظام عبادی این ویژگی‌ها و آداب را دارد و امام علیه‌السلام حساسیت و عنایت دارد به افعال و در مقام ربط این عمل، به این فضای عبادی است [نه آن حالت‌هایی که کاملاً حالت‌های طبیعی است که خارج است] مثلاً وقتی که ایستاده دست خود را کجا گذاشته چون می‌دانیم این حساسیت روی فلان عمل است که دست را کجا بگذارد این معلوم است که این ربطی به عبادت دارد یا اینکه ذکر را چگونه گفت دو بار گفت یا پنج بار و از این قبیل چیزها زیاد است در حج و روزه مواردی که دلیل لفظی قاطع و محکمی نداریم ولی نقل شده است.

### حالات فضای عبادات از متفاهم عرفی

بنابراین فضای عبادات دو حالت دارد: یا وقتی است که این متفاهم عرفی از حیث عبادت با عبادت ارتباط داشته باشد، این مفید رجحان است؛ یا اینکه متفاهم عرفی با عبادت ارتباط ندارد در این صورت مفید این می‌شود که این عمل محل به عبادت نیست و عدم اخلال به عبادت را می‌رساند و این فراتر از اباحه است، مثلاً در باب حج آمده است که حضرت با شتر وارد مسجدالحرام شدن و با آن شتر طواف کردند، بنابراین فهمیده می‌شود، با شتر طواف کردن محل به عبادت و طواف نخواهد بود.

افعال همراه با عبادت، فراتر از اصل اباحه بالمعنی العام مدلولی هم دارد منتهی با دو صورت و حالت متفاوت:

۱- صورت اول: اینکه، متفاهم عرفی با این عمل به‌عنوان ضمیمه عبادت، جز و پیوست عبادت انجام می‌گیرد در این صورت حداقل چیزی که به دست می‌آید استحباب است.

۲- صورت دوم: اینکه متفاهم عرفی جز عبادت احراز نمی‌شود، بلکه از آن استفاده می‌شود که این عمل (متفاهم عرفی) محل به عبادت نیست، غیر از این که این کار یعنی متفاهم عرفی اباحه دارد محل به عبادت هم نیست.

### نکته:

اباحه بالمعنی العام چون در ضمن عبادت قرار گرفته یک حکم وضعی هم افاده می‌کند و آن عدم اخلاله بالعبادة است؛ برای اینکه عبادت مبطلاتی دارد، بنابراین وقتی امام در نماز یک حالت خاصی داشت معلوم می‌شود که مبطل عبادت نیست، مثلاً دیده می‌شد، کمی حرکت می‌کند یا پایه‌پا می‌شود، معلوم است که پایه‌پا شدن مبطل عبادت نیست، یا دیده نشده است که حضرت قرائت را به کسی نقل بکند، بلکه مثل عرب معمولی نماز می‌خواندند، به خاطر اینکه شرط نیست که از مخرج، حروف را ادا بکنند چون عبادت بنابر مطلوبیت است و این افعال آن مطلوبیت را ندارند.



در انواع سیره‌های عبادی، تربیتی، اقتصادی، سیاسی، و غیره، به یک نوع آن اشاره شد، در سیره‌ی عبادی، اقدام به عمل علاوه بر اباحه بالمعنی العام در عبادت به همراه عبادت یک مضامین خاصه‌ای دارد منتهی با این دو شقی که گفته شد و متفاهم و مناسبات با موضوع نشان می‌دهد که عمل مربوط به عبادت است و رجحان را می‌رساند؛ اما اگر احراز نکردیم که این عمل مربوط به عبادت است و جز عبادت نیست بلکه مصاحبات عادی عبادت است، در این صورت نشان می‌دهد که عمل مبطل عبادت نیست.

### قاعده دوم:

قاعده دوم در باب سیره‌ها تعبیر به مداومت بر یک سیره است، مانند اینکه تاریخ برای ما از پیامبر یا ائمه چیزی نقل بکند که ائمه بر آن مداومت داشتند، کان یقول، کان یفعل کذا، کان یسلم علی الصبیان که در آداب تربیتی از تاریخ نقل شده است یا کان یقبل ولده و امثال این‌ها زیاد است؛ جایی که تاریخ و سیره برای ما اصل صدور فعل را نقل نکند بلکه استمرار یک فعل را نقل بکند این هم قرینه می‌شود که فعل رجحان دارد؛ اگر در کتب تاریخی معتبر چیزی به امام نسبت می‌دهد و مداومت بر آن را ذکر می‌کند مثلاً در جنگ مقید بود (کان یفعل کذا) که این‌طور عمل می‌کرد یا مراعات مجروحین را می‌کرد یا اینکه فعل استمراری یا ادوات بکار نرفته بلکه یک موضوع در جنگ‌های مختلف تکرار شده است، در همه این‌ها قرینه بر راجح بودن فعل است.

### نکته:

چگونه فهمیده می‌شود که عملی تکرار شده است، یا از کلام فهمیده می‌شود مثلاً: کان یفعل کذا که استمرار را در یک جمله نقل می‌کند، یا نقل‌های متعدد در کنار هم قرار می‌گیرد و افاده می‌کند که این عمل، عمل مستمر و پیوسته هست، که این‌ها مفید رجحان است؛ و از ارتکازات عقلایی است که کاری که مداومت دارد با یک جمله یا تکرار نقل‌ها، مداومت را افاده می‌کند این نشان می‌دهد که عنایتی در کار است و رجحان در کار است و صرف اباحه نیست این هم یک نوع قرینیت عرفیه‌ای دارد.

### قاعده سوم:

سومین قرینه و قاعده‌ای که می‌تواند دلالت را از حد اباحه به سمت رجحان بکشد، این است که اقدامات عملی انجام‌شده، مستلزم یک مؤونه‌های بزرگی شده باشد، مثل قصه عاشورا که مستلزم کشته شدن، کشتن و قتل هست این‌ها از افعالی هستند که ذاتاً جایز نیستند، «وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ»<sup>۱</sup> لذا جایز نیست که انسان خودش را در معرض خطر قرار بدهد، بنابراین فعل امام و اقدامی که از طرف امام انجام گرفته یک اقدام لازم یا راجحی بوده است و بر عنوانین اولیه‌ای که ذاتاً جایز نیست غالب شده است؛ و معلوم است که عمل لزوم و وجوب و رجحانی از فعل امام استفاده می‌شود.

<sup>۱</sup> سوره بقره، آیه ۱۹۵.

**قاعده چهارم:**

قرینه و قاعده چهارم این است که نقل فعل معصوم توسط معصوم دیگر انجام بگیرد که این قرینه و قاعده در حد قبلی‌ها نیست البته بی‌ارزش هم نیست، اینکه سیره پیغمبر توسط امام نقل بشود، در روایات فقهی زیاد است که امام خودش نمی‌فرماید فلان کار را بکن یا فلان کار را نکن، بلکه می‌فرماید، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله فلان کار را انجام می‌داد، همین نقطه در فقه گفته شده است که تاریخ این سیره را نقل نکرده، بلکه در کتب حدیثی آمده است، یعنی امام و معصوم رفتار معصوم دیگر را نقل کرده است مثلاً پیامبر صلی‌الله‌علیه‌و آله وقتی طوری عمل کردند و امام صادق علیه‌السلام آن را نقل می‌کند یا امام دیگر نقل می‌کند یا اینکه اصحاب بزرگ مثل سلمان یا ابوذر نقل می‌کند که درکشان درک درستی است و آن فضا را می‌فهمیدند که چگونه فضایی است، این هم در حالت طبیعی مفید رجحان است یعنی درواقع یک عنایتی نسبت به او بوده که دارد نقل می‌کند.

**قاعده پنجم:**

قرینه و قاعده پنجم (البته خیلی مهم نیست) این است که این سیره درواقع مویّد به روایات قولی باشد، مثلاً تواضع کرده ولی در روایات هم فرموده که تواضع چیز خوبی است؛ البته در اینجا روایت داریم و نیازی به سیره نیست ولی سیره موجب تأکید می‌شود و سیره با نقل تاریخی با نقل روایی هم دیگر را تأیید می‌کند و موجب تأکید می‌شود که مصداق زیادی دارد و اگر معتبر هم نباشد تأیید است، همراهی روایت، حتی روایات ضعیف با سیره که سند سیره معتبر است این موجب می‌شود که سیره معنی‌دار بشود و رجحان داشته باشد و اگر هر دو معتبر باشد موجب تأکید می‌شود.

**نکته:**

روح همه این قرائن دست رسی پیدا کردن به این است که امام در مقام بیان یک کار راجحی بوده است و در مقام بیان بودن یا از عبادت یا از مداومت یا از نقل سلمان فهمیده می‌شود.

**قرائن و قواعد ویژه:**

مرحله بعدی این است که همه این قرائن رجحان را می‌رساند ولی گاهی از مطلق رجحان دلالت قرائن بالاتر می‌شود، یعنی فعل مفید وجوب می‌شود. در این صورت قرائن ویژه‌تری می‌خواهد. مثل قصه عاشورا، ظاهر مجموع مطالبی که از مقاتل نقل شده این است که کار امام واجب بوده و تکلیف بود چون در قصه عاشورا سؤال خیلی مهمی مطرح است و آن اینکه آیا قصه عاشورا یک تکلیف به نحو الزام و ایجاب بود؟ یا اینکه امام مخیر بود بین طرف راجح با اطراف تخیر که امام این را ترجیح داد؟ یا داستان شهید صدر که ایشان می‌توانست از انقلاب اسلامی دفاع نکند و در این صورت صدام از او دست برمی‌داشت ولی این کار را نکرد؛ یک‌بار تشخیص وجوبی داشت یک‌بار هم نه واجب تخیری بود ولی دوست داشت که خودش را قربانی این کار بکند یعنی ترجیح داشت و احد اطراف تخیر را انتخاب کرد، در قصه عاشورا هم همین است و دیگر ائمه هم همین‌طور بودند. تنوع اطوار بود یا وحدت هدف داشتند و همه آن‌ها یک هدف را تعقیب می‌کردند؟ این دورها و نقش‌های گوناگون که ائمه در مقام عمل داشتند و



سیره‌های متفاوت سیاسی که داشتند وظایف متعین بود یا اینکه وظایف مخیری بود که هرکدام یک‌طرف را ترجیح دادند؟ و در حد ترجیح بوده یا در حد الزام بوده؟ گاهی قرائنی وجود دارد که واجب نیست مثلاً در قصه عاشورا که حضرت در مقابل لشکر دشمن خطبه می‌خواند «أَلَا وَ إِنَّ الدَّعِيَّ ابْنَ الدَّعِيِّ قَدْ رَكَزَ بَيْنَ اثْنَتَيْنِ بَيْنَ السَّلَّةِ وَ الدَّلَّةِ وَ هَيْهَاتَ مِمَّا الدَّلَّةُ»<sup>۲</sup> این نشان می‌دهد که امر حضرت دایر بین مضمون و واجب بوده است؛ و قرائن دیگری که «وَ مَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ أَلَّا يَقْرُؤُوا عَلَى كِطَّةٍ ظَالِمٍ»<sup>۳</sup> و امثال این قرائن که از این نوع قرائن می‌خواهد نشان بدهد که اقدام معصوم تکلیف‌تخییری و راجح معمولی نیست بلکه از باب وجوب بوده است.

### خلاصه بحث:

حاصل بحث در سیره‌های فعلی، گفته شد حد حکمی سیره مستفاد از مبانی کلامی است که می‌شود استفاده کرد که این فعل حرام نیست و احیاناً مکروه نیست و نتیجه این است که این فعل همان مباح بالمعنی العام است، الاباحه بالمعنی العام الذی یجتمع مع اباحه بالمعنی الخاص و الاستحباب و الوجوب، بنابراین فقط حرمت و احیاناً مکروه را دفع می‌کند. مطلب دوم این بود که با قرائن ویژه‌ای و قواعد معینه‌ای می‌شود از اباحه بالمعنی العام بگذریم و رجحان بالمعنی العام را استفاده بکنیم که پنج مورد ذکر شد نتیجه سوم این است که گاهی قرائن ویژه‌تری هم از سیره می‌شود استفاده کرد.

<sup>۲</sup>. اللهوف علی قتلی الطفوف / ترجمه فهری، صفحه ۹۷.

<sup>۳</sup>. علل الشرائع، ج ۱، ص: ۱۵۱.